خبرها

کشف سنگفرش‌های تپه قلایچی

میراث: باستان‌شناسان در ادامه کاوش‌های خود در تپه قلایچی بوکان بخشی از بافت مذهبی این تپه را کشف کردند.

باستان‌شناسان نهمین فصل کاوش‌های خود را برای شناسایی معماری آشور جدید در تپه باستانی قلایچی آغاز کردند. آنها می‌خواهند بدانند معماری آشور جدید چه تاثیری روی معماری ماناها در سه هزار سال پیش داشته است. عضو هیات باستان‌شناسی تپه قلایچی در این مورد گفت: تاکنون بیش از ۲۰ ترانشه در بخش مذهبی زده شده که این گمانه به کشف بخش وسیعی از سنگفرش‌های بخش مذهبی منجر شده است. باستان‌شناسان در فصول گذشته کاوش‌ها نیز بخش وسیعی از معماری مذهبی تپه قلایچی را کشف کرده بودند. به گفته حیدری کشف این سنگفرش‌ها به شناسایی محدوده بافت مذهبی تپه منجر می‌شود.

باستان‌شناسان قصد دارند پس از اتمام کاوش‌ها در بخش مذهبی به کاوش در بخش مسکونی بپردازند.

در کنار بخش مسکونی دیوار خشتی قطوری وجود دارد که باستان‌شناسان آن را به آشورنو نسبت می‌دهند و با مطالعه آن می‌خواهند میزان تاثیرگذاری معماری آشور بر معماری مانایی را مشخص کنند.

تپه قالایچی در استان آذربایجان‌غربی و در مجاورت روستایی به همین نام در هشت کیلومتری شمال شرق بوکان قرار دارد.

در این تپه دوره‌های باستانی عصر آهن دو (۱۲۰۰ تا ۸۵۰ پیش از میلاد) و سه (۸۵۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد) مشاهده شده است.

یک طبقه تاریخی متعلق به ماناها و سه دوره ساختمانی از جمله آثار مهم کشف شده در این تپه به شمار می‌رود.

قلعه هرمز در انتظار جهانی شدن

میراث: کارشناسان سازمان میراث فرهنگی در حال آماده‌سازی پرونده ثبت جهانی قلعه هرمز فرهنگی هستند. پیش از این دولت پرتغال پیشنهاد بازسازی کامل قلعه هرمز را به مناسبت پانصدمین سال ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس، به دولت ایران ارائه داده است.

قلعه هرمز که در ضلع شمالی جزیره هرمز و در ساحل دریا قرار دارد، مهم‌ترین قلعه باقی مانده از روزگار تسلط پرتغالی‌ها بر سواحل و جزایر خلیج فارس است.

کارشناس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان هرمزگان، قلعه هرمز را بزرگترین قلعه خلیج فارس می‌داند.

قلعه پرتغالی‌ها در هرمز سالیان طولانی است که مرمت اصولی نشده است البته چند سال پیش به صورت جزیی فعالیت‌های مرمتی روی آن انجام شده که بسیاری از کارشناسان نسبت به این عملیات اعتراض داشتند.

کارشناسان هشدار داده‌اند در صورتی که مرمت این قلعه به زودی آغاز نشود بخش بسیار بزرگی از آن برای همیشه تخریب می‌شود.

تبدیل قلعه باستانی به زباله‌دانی

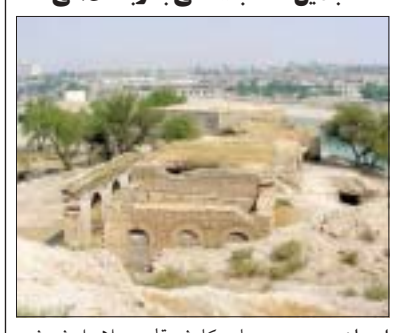

ایسنا: سرپرست هیات کاوش قلعه سلاسل شوشتر از آغاز فصل دوم کاوش با هدف ادامه بررسی‌ها در گمانه لایه‌نگاری، کاوش گسترده در بخش‌های مختلف قلعه برای به‌دست آوردن آثار ساختمانی متعلق به دوره قاجار و تعیین حریم قلعه از نیمه دوم سال خبر داد.

درخشی درباره فصل نخست کاوش قلعه سلاسل توضیح داد: اهداف نخستین ما در این قلعه، پاک‌سازی محوطه داخلی از آوار و نخاله‌های ساختمانی بود؛ این محوطه به محلی برای انباشت انواع زباله‌های ساختمانی و اداری تبدیل شده بود. همچنین مطالعات پیشینه تاریخی قلعه براساس متون تاریخی و مشخص کردن حریم منظری درجه یک آن با تکیه بر گمانه‌زنی‌ها از دیگر اهداف اولیه کاوش بودند.

وی با بیان اینکه قسمت شمالی قلعه را رودخانه کارون و قسمت جنوبی آن را یک محوطه باز احاطه کرده است، افزود: اکنون بیشتر نقاط محوطه باز نزدیک قلعه توسط اداره‌ها، به‌ویژه شرکت‌های آب و فاضلاب و پخش فرآورده‌های نفتی و تعدادی خانه مسکونی احاطه شده است. فقط قسمتی از این محوطه باقی مانده که گمانه‌زنی شده است.

این باستان‌شناس ادامه داد: مهم‌ترین هدف لایه‌نگاری قلعه برای مشخص کردن گاه‌نگاری قلعه بود که البته در فصل نخست به خاک بکر نرسیدیم؛ ولی حدود پنج طبقه از بنایی مشخص شد که به قرن‌های میانی دوره اسلامی به بعد (دوره قاجار) مربوط است.

به گفته درخشی در بررسی‌های سطحی در چاه فاضلاب که در سطح محوطه جاری بود، سفال‌های دوره پارتی به‌دست آمدند که نشان می‌دهند قدمت این قلعه دست‌کم از دوره پارتی یا اشکانی به بعد است؛ هرچند از دوره پیش از اشکانی، اطلاعاتی در دست نیست و باید منتظر ادامه کاوش در گمانه لایه‌نگاری بود.

اصلاح دینی با اعتراض علیه کلیسا

چگونگی شکل‌گیری پروتستانتیسم

سیروس غفاریان

جان کلوین

مارتین لوتر

در اوت ۱۵۱۷ میلادی یک کشیش آلمانی به نام «مارتین لوتر» (Martin Luther) وقتی در شهر روم بود از شکوه و جلال دربار پاپ و سوءاخلاق روحانیون ایتالیا سخت برآشفت. مدت کوتاهی بعد از این پاپ لئون دهم که برای تعمیر و اتمام بنای کلیسای سن‌پیر پول کافی نداشت بر آن شد که به وسیله عفو گناه‌های افراد مختلف پولی به دست آورد تا به مصرف تعمیر کلیسای سن‌پیر برساند. او ناگهان اعلامیه‌ای دید که از جانب پاپ بر در و دیوارها نصب کرده‌اند و در آن نوشته شده است که افراد می‌توانند با دادن پول به دفتر پاپ جهت تعمیر کلیسا، علاوه بر آنکه گناهانشان بخشوده می‌شود در عالم برزخ به غضب الهی دچار نخواهند شد و در آن وادی شاد و خشنود خواهند شد و در نتیجه به بهشت خواهند رفت. لوتر با دیدن این اعلامیه در کوچه‌ها و بازارهای شهر روم برای مردم سخنرانی کرد و اعلام کرد که پاپ حق بخشش گناهان را ندارد، فقط خداوند است که می‌تواند گناهان انسان‌ها را عفو کند و او می‌گفت که فقط انجیل را باید معتبر شمرد و برای نجات یافتن همان بس که انسان به مسیح ایمان داشته باشد. ابتدا پاپ به این اعمال لوتر اعتنایی نکرد و به خیال ایجاد اختلاف بین کشیش‌ها موضوع را جدی نگرفت ولی وقتی لوتر روی عقاید خود پافشاری کرد پاپ تکفیرنامه‌ای را علیه او منتشر کرد.

اما مارتین لوتر در کلیسای «وی‌تم برگ» تکفیرنامه را پاره کرد و سپس در آتش انداخت (۲۰ دسامبر ۱۵۲۰) و به این طریق رشته رابطه پاپ با لوتر از هم گسست.

او مدعی بود که می‌توان انجیل را به هر زبانی ترجمه کرد و لازم نیست که حتماً انجیل به زبان لاتین نوشته شود و کشیشان بایستی برای جلوگیری از بروز فساد در دستگاه کلیسا ازدواج کنند. به علت اینکه مارتین لوتر به پاپ که رئیس کاتولیک‌ها بود در مورد اجرای مقررات دینی اعتراض یا پروتست داد به مذهبی که او آورد، پروتستان protestant (اعتراضیون) می‌گویند البته پروتست (اعتراض) در زمینه دیگری هم بود. در آن زمان شارلکن امپراتوری که بر اسپانیا و آلمان حکومت می‌کرد قصد داشت که لوتر را که به وسیله یکی از شاهزادگان ساکسونی آلمان در قلعه «وارتبورگ» (Wart burg) واقع در آلمان پنهان کرده بود، دستگیر و تسلیم پاپ نماید تا پاپ او را بسوزاند ولی عده زیادی از شاهزادگان آلمانی و مردم که طرفدار «رفرماسیون» (Reformation) یا اصلاحات مذهبی بودند نسبت به دستگیری لوتر اعتراض کرده و عصیان بر ضد کلیسای کاتولیک روم را آغاز کردند که در واقع یک پیام و شورش عمومی بر ضد فساد کلیسا به شمار می‌رفت.

لوتر در مدتی که در آلمان پنهان بود انجیل را به زبان آلمانی ترجمه کرد. با توجه به این مقدمه می‌خواهیم بدانیم که آیا این عکس‌العمل لوتر اولین جرقه‌ای بود که بشکه باروت کلیسای کاتولیک را منفجر کرد و یا اینکه قبل از او نیز کسانی بوده‌اند که در واقع الهام‌بخش لوتر و در واقع پروتست‌های اولیه و اعتراضات نخستین علیه پاپ بوده‌اند.

■ ریشه‌های جنبش پروتستانی

ریشه‌های جنبش اصلاح‌طلبی و اعتراض در رفرم دینی را می‌توان در اقدامات «جان ویکلیف» مصلح دینی انگلیس (۱۳۸۴-۱۳۲۰) و «ژان هوس» (Jonh Huss) اهل بوهم در چک واقع در مرکز اروپا دانست. جان ویکلیف یک کشیش انقلابی بود که کتاب مقدس را به انگلیسی ترجمه کرد تا مردم خود بخوانند و دریابند و آنچه را کلیسا می‌گوید کورکورانه نپذیرند. او ضمناً رسالاتی در باب فساد در کلیسا نوشت که بعد از مرگش سوزاندند و از میان بردند. چون دست کلیسای روم به او نمی‌رسید نتوانستند او را به دادگاه کلیسا بکشانند. در ۱۴۱۱ یعنی ۳۱ سال بعد از مرگش زمانی که ژان هوس اهل چک را به سبب مخالفت با کلیسا مجازات می‌کردند طبق تصمیم شورای کلیسای روم استخوان‌های ویکلیف را از گور درآورده و سوزاندند. در ۱۹۳۶ یک دانشمند چک به نام «ژان هوس» یک رشته سخنرانی در دانشگاه پراگ ایراد کرد که پایه‌اش همانند سخنان ویکلیف بود. هوس رئیس دانشگاه بود و سخنان او کلیسا را سخت برانگیخت و برآن شد که او را در ۱۴۱۲ تکفیر کند. در شهر کنستانس سوئیس شورایی از اسقف‌هایی تشکیل شد که از روم آمده بودند. پادشاه آلمان به شرط تضمین جان ژان هوس او را به کنستانس فرستاد. در شورای مذهبی کنستانس از او خواسته شد که توبه کند ولی او از عقاید خود دست نکشید. لذا در ۱۴۱۵ زمانی که استخوان‌های ویکلیف را می‌سوزاندند ژان هوس را هم زنده سوزاندند با آنکه ژان هوس زنده سوزانده شد ولی افکارش زنده بود و منجر به شورش‌هایی شد که شورای تفتیش عقاید (انکیزیسیون)، همه مخالفان دستگاه کلیسا را مجازات کرد. فردی مثل لوتر با توجه به مبارزاتی که قبلاً در این زمینه شده بود دست به اقدام زد.

■ لوتر و شخصیت او

لوتر در سال ۱۴۸۳ در «ایس‌لبن» (Eislebebn) یکی از نواحی ایالت ساکس آلمان به دنیا آمد. پدرش کارگر معدن بود. لوتر در آغاز تحصیل ناچار شد مانند اکثر طالبان علم که بی‌بضاعت بودند به کارهای سخت تن در دهد. اما اندکی بعد مردی خیرخواه مخارج او را در دارالفنون «ارفورت» (Erfurth) به گردن گرفت و لوتر در آن مدرسه به تحصیل فلسفه و حقوق و ادبیات و موسیقی پرداخت. در ۲۲ سالگی یک روز هنگامی که گردش می‌کرد ناگهان هوا توفانی گشت و رعد و برق شد. لوتر در آن حالت وحشت و اضطرابی که داشت نذر کرد که اگر از خطر نجات یابد صومعه‌نشین شود و برای کلیسا خدمت کند. پس از مدتی در ۱۷ ژوئیه ۱۵۰۵ به صومعه فرقه آگوستین در «وی‌تم برگ» (Wite Mberg) رفت و به کسب معلومات دینی پرداخت تا آنکه به رتبه کشیشی نائل شد. علم و فصاحت او به حدی رسید که مقام استادی حکمت الهی در دارالفنون «ارفورت» را کسب کرد. لوتر مردی حساس و بلند فکر بود. اما همیشه اضطرابی درونی داشت و پیوسته از گناه و شیطان و از عدل خداوندی می‌ترسید و بیم داشت کشیشی که به رسم کاتولیک‌ها اعترافات او را می‌شنید می‌کوشید که خاطر مشوش او را آرام سازد و او را به عنایات الهی امیدوار سازد. او به این نتیجه رسید که باید به عیسی(ع) امیدوار بود که تسلی‌بخش است و هراس را از دل‌ها می‌زداید و به این گفته «سن‌پل» (Saint paul) حواری امیدوار شد که می‌گفت: «انسان عادل و با انصاف نجات یافته ایمان خویش است.» و چون به این گفته سن‌پل بسیار تاکید می‌کرد اتکای او به حضرت مسیح بیشتر می‌شد. از این جهت بود که گفت انسان‌ها فقط باید به مسیح و اعمال او اعتقاد داشته باشند. او در آلمان پیروان زیادی پیدا کرد. لوتر برای آنکه عقاید خویش را مدرن سازد یکی از شاگردانش را به نام «ملانش تون» (Melanchton) مامور ساخت تا عقایدش را منتشر کند.

■ ایجاد وضعیت جدید در اروپا

بر اثر انتشار عقاید لوتر اختلافات مذهبی در اروپا به قدری رشد یافت و زیاد شد که عاقبت اروپای غربی را از لحاظ مذهبی مانند جهات سیاسی به دو قسمت و دو اردوگاه تقسیم شد. کلیسای قدیم یونانی و ارتدوکس روسیه و شرق اروپا خود را از این اختلافات دور نگهداشت. از نظر پیروان آن کلیسا، خود کلیسای روم هم از جاده اعتقاد حقیقی نسبت به مسیح به کلی دور و منحرف شده بود. اندکی نگذشت که یک فرد مذهبی سوئیسی به نام «اولریش تسوینگلی» طرفدار لوتر گردید و سپس در فرانسه «ژان کالون» (۱۵۶۴-۱۵۰۹) به صورت موثرترین اصلاح‌گر پروتستان درآمد. عقاید لوتر و کالون با آنکه پروتستانتیسم بود با یکدیگر تفاوت داشت. کالون عقیده داشت که کلیسا باید از اعمال کاتولیکی خود پیراسته گردد. پیروان کالون از اسقف‌ها نفرت داشتند و خواستار برکناری آنها بودند. به همین سبب به پیروان کالون «پیوریتان» (purintan) یا صاحب مذهب خالص می‌گویند که از هرگونه پیرایه‌ای به دور است. کالون مرکز فعالیت مذهبی خود را در سوئیس قرار داد. لوتر در ۱۵۲۶ وفات نمود اما جنگ مذهبی بین طرفداران پروتستان و کاتولیک در اروپا در چندین مرحله آغاز شد. ولی در انگلستان نه تنها جنگی رخ نداد بلکه هانری هشتم از اوضاع آشفته کلیسای کاتولیک استفاده کرد و مذهبی آورد که رئیس آن را خودش تعیین می‌کرد. در انگلستان پادشاه چندزنه یعنی هانری هشتم از فرصت استفاده کرد و با پاپ مخالفت کرد و جانب پروتستان‌ها را گرفت. به قول نهرو در نگاهی به تاریخ جهان هانری هشتم از این جهت حامی پروتستان‌ها شد که می‌خواست جانب خودش را بگیرد. او به املاک وسیع کلیسا در انگلستان چشم داشت و پس از آنکه روابط خود را با کلیسای روم قطع کرد تمام دارایی و املاک گرانبهای کلیساها و صومعه‌ها و سازمان‌های مذهبی را توقیف و مصادره کرد. دلیل خصوصی و شخصی قطع رابطه هانری هشتم با پاپ روم این بود که او می‌خواست همسرش کاترین را طلاق دهد و با زن تازه‌ای ازدواج کند و پاپ بر طبق مقررات کلیسای روم با این امر موافقت نمی‌کرد. هانری هشتم در ۱۵۳۴ استقلال مذهبی انگلیس را اعلام کرد و دستور داد که سراسقف کلیسای کانتربوری انگلیس را به دستور او تعیین کنند. او به‌رغم نظر پاپ زوجه خود کاترین را طلاق داد و با «آن‌بولین» (Anne Boleyn) ازدواج کرد و مذهب مستقلی به نام «انگلیکان» (Anglican) ایجاد کرد که مقررات آن آمیزه‌ای بود از آئین کاتولیک، پروتستان‌های لوتری و عقاید مذهبی کالون. پروتستان‌های فرانسه را که عقایدشان مخلوطی از عقاید لوتر و کالون بود به نام «هوگو نت» (Hugue Notes) می‌گفتند.

■ جنگ‌های مذهبی در اروپا

از ۱۵۶۴ تا ۱۶۴۸ یعنی در مدت ۸۵ سال هر یک از ممالک فرانسه و آلمان و به فاصله ۲۵ سال یک رشته جنگ‌های مذهبی واقع شده که مدت دوام هر یک از آنها ۳۰ سال بوده است. جنگ‌های ۳۰ساله فرانسه از ۱۵۶۲ تا ۱۵۹۲ و جنگ‌های ۳۰ساله آلمان از ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ طول کشید و فقط بین این دو رشته جنگ‌های مذهبی ۵۲ سال فاصله بوده است. در نتیجه رویارویی عقاید لوتری‌ها وکالونی‌ها با کاتولیک‌ها در فرانسه منجر به جنگ‌های خونینی شد که در نتیجه در ۱۵۶۲ یعنی در زمان سلطنت شارل نهم به تحریک ملکه مادر یعنی «کاترین دومدیسی» در ۲۴ اوت ۱۵۷۲ در روز «عید بارتلمی» (Saint Barthelmy) عده زیادی پروتستان و هوگونت قتل عام شدند تا آنکه در زمان سلطنت هانری چهارم در ۱۳ آوریل ۱۵۹۸ به وسیله فرمان نانت آزادی مذهب پروتستان اعلام شد.

منابع:

۱- کلیات تاریخ، هـ. ج. ولز ترجمه مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۵۳

۲- جلد اول کتاب نگاهی به تاریخ جهان، نهرو، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر تهران، ۱۳۵۶

۳- تاریخ قرون جدید نوشته آلبرماله ترجمه فخرالدین شادمان، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۰

۴- بزرگان فلسفه، هنری توماس، ترجمه فریدون بدره‌ای، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۵۱

۵- نگاهی گذرا بر جریانات بزرگ تاریخ جهان نوشته سیروس غفاریان، دانشنامه بزرگ فارسی، تهران ۱۳۷۸

تاریخچه تشکیل ناتو

پیمانی علیه کمونیسم

محمد سرایی

پیمان‌های سیاسی زیادی در جهان وجود دارند که شاید اسامی آنها گاه به گاه شنیده می‌شود ولی عملاً فعالیت چندانی ندارند و کشورهای عضو مسیر سیاست خود را بدون توجه به معاهده‌ای که در آن عضو هستند دنبال می‌کنند. ناتو از جمله قوی‌ترین پیمان‌ها است که با گذشت ۵۷ سال از زمان تاسیس خود کاملاً در صحنه‌های نظامی و سیاسی حاضر است. بعد از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد خطری به‌نام خطر کمونیسم کشورهای اروپای غربی را به وحشت انداخته بود. قدرت جنگی بسیار بالای شوروی و متحدانش و همین‌طور جریان سوسیالیسم، این کشورها را به فکر ایجاد یک سازمان نظامی مشترک انداخت. سازمان پیمان بروکسل با همین هدف و توسط بلژیک، بریتانیا، فرانسه، لوکزامبورگ و هلند در سال ۱۹۴۸ تاسیس شد. این دولت‌ها پیمان بستند که اگر به یکی از آنها حمله مسلحانه شود با تمام قدرت به دفاع از یکدیگر برخیزند. ۷ سال بعد ایتالیا و آلمان غربی نیز به این معاهده پیوستند و نام آن به اتحادیه اروپای غربی تغییر یافت. این قرارداد اگرچه تا به حال فعالیت خاصی نداشته و در سایه اروپای متحد و قراردادهای دیگر محو شده است ولی پایه اصلی تاسیس سازمان پیمان آتلانتیک شمالی شد.

■ پیمان اطلس

در ۱۸ مارس ۱۹۴۹ کشورهای بلژیک، فرانسه، لوکزامبورگ، هلند، انگلستان، کانادا، دانمارک، ایسلند، ایتالیا، نروژ، پرتغال و آمریکا مقدمات تشکیل یک سازمان نظامی بزرگ که نام آن را از اقیانوس بین این کشورها گرفته بودند فراهم ساختند. و در ۲۴ اوت با امضای ترومن رئیس‌جمهور آمریکا این پیمان رسمیت یافت. ۵ ماه بعد ناتو عملاً آغاز به کار کرد و ۳ ماه بعد از آن در شهر لاهه طرح مقابله با گسترش شوروی تصویب شد. در ۱۹۵۵ شوروی و بلوک شرق در مقابله با ناتو، پیمان ورشو را بین خود منعقد کردند تا یک سر فرماندهی نظامی مشترک برای نیروهای نظامی خود تعیین کنند. از مقایسه میان دو پیمان استنباط می‌شود که اعضای ناتو برای مقابله با شرق به یکدیگر پیوستند تا نیروی بیشتری پیدا کنند ولی اعضای ورشو برای مقابله با غرب به زیر چتر حمایت شوروی پناه بردند. در سال ۱۹۸۸ گورباچف پایان جنگ سرد و بی‌اثر شدن ورشو را اعلام کرد و در سال ۱۹۹۱ انحلال این پیمان اعلام شد. ظاهراً آمریکا به شوروی وعده داده بود که با انحلال ورشو، ناتو نیز به یک انجمن سیاسی تبدیل می‌شود. بنا به قوانین و اصول سیاسی باید با از بین رفتن «دشمن خارجی» که خمیرمایه اتحادهای سیاسی است این اتفاق می‌افتاد ولی بعد از ورشو، ناتو قدرتمندتر شد و حتی اعضای ورشو را نیز جذب کرد.

■ مهاجران

در سال ۱۹۵۲ یونان و ترکیه نیز به ناتو پیوستند. اروپائیان به منظور گسترش حریم خود از عضویت ترکیه استقبال کردند و ترکیه نیز که هر قراردادی را که نشانه‌ای از اروپایی بودن داشته باشد با اشتیاق قبول می‌کند فوراً پایگاه‌های ناتو را در خود جای داد. آلمان غربی پس از یک تغییر حکومتی در سال ۱۹۵۵ و اسپانیا بعد از یک سال معطلی در ۱۹۸۲ عضو ناتو شدند. در ۱۹۹۹ لهستان، مجارستان و چک‌واسلواکی نیز به عضویت پیمان آتلانتیک درآمدند و در سال ۲۰۰۴ بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلوونی نیز به درون ناتو کشیده شدند. اکنون کشورهای دیگری که حتی خارج از اروپا هستند نیز متقاضی پیوستن به این سازمان نظامی هستند.

■ ابرقدرت‌ها

فرانسه که خود را ابرقدرت قاره اروپا می‌شمارد در سال ۱۹۶۷ و بعد از به آب انداختن زیردریایی اتمی خویش از قرارداد نظامی ناتو خارج شد و تا سال ۹۳ تنها به صورت عضو سیاسی آن باقی ماند. مهمترین ماده پیمان ناتو این است که حمله به یکی از کشورهای عضو به مثابه حمله به سایر کشورها تلقی می‌شود و آنها مجاز هستند هر مقابله‌ای را که تشخیص می‌دهند اجرا کنند. البته در این ماده الزام خاصی در نظر گرفته نشده است و کشورها می‌توانند از ورود به جنگ خودداری کنند. اولین سرفرمانده ناتو که در دسامبر ۱۹۵۰ تعیین شد ژنرال آیزنهاور بود که فرانسوی‌ها به محض ورود به پاریس علیه او تظاهرات کردند. اگرچه وی در بازگشت به نزد ترومن و صحبت در کنگره آمریکا، دولت را تشویق به مسابقه نظامی و تسلیحاتی بیشتر کرد. از ابتدای تشکیل این اتحادیه نظامی در مانورها و عملیات‌ها، ژنرال‌های آمریکایی فرماندهی را برعهده می‌گیرند و در عین همکاری نظر خود را اجرا می‌کنند. این برتری‌جویی موجب نارضایتی نظامیان دیگر کشورها شده است که در جریان جنگ با یوگسلاوی به صراحت آن را بازگو کردند. نقش ارتش آمریکا و متحدش انگلیس در ناتو بسیار تعیین‌کننده است و این پیمان گاهی به اجرای خواسته‌های واشینگتن متهم می‌شود.

■ زنجیر سه حلقه

ناتو، سنتو و سیتو سه پیمان نظامی بودند که بنا بود شوروی و اقمارش را محاصره کنند. در سال ۱۹۵۴ نیوزلند، استرالیا، تایلند، فیلیپین، پاکستان، انگلیس، فرانسه و آمریکا در مانیل پیمان دفاع جمعی آسیای جنوب شرقی معروف به پیمان سیتو را امضا کردند که مرکز آن بانکوک تعیین شد. این دولت‌ها متعهد شدند در برابر تجاوز خارجی یا خرابکاری داخلی دست به اقدام جمعی بزنند. این معاهده بخش اقتصادی نیز داشت که از همان زمان آغاز کمرنگ بود. پاکستان در سال ۱۹۷۲ از پیمان خارج شد و پس از پایان جنگ سرد سیتو منحل شد. سنتو حلقه اتصال‌دهنده ناتو و سیتو بود که آمریکا بر آن نظارت داشت و به اعضای آن کمک نظامی می‌داد. با وقوع انقلاب اسلامی، ایران و بعد از آن پاکستان و ترکیه از پیمان خارج شدند. سنتو نیز اکنون منحل شده است. پیش‌بینی می‌شد ناتو نیز پس از نابودی دشمنی که به خاطر آن شکل گرفته بود بی‌اثر شده یا تغییر شکل دهد ولی این اتحادیه که عملاً در دوران جنگ سرد نبرد واقعی را تجربه نکرده بود پس از پایان آن دست به عملیات‌های نظامی زد.

■ جنگ بالکان

در سال ۱۹۹۸ یوگسلاوی به رهبری میلوشویچ ۱۴ هزار نیروی نظامی به کوزوو، یکی از مناطق خودمختار هم‌مرز با خود، اعزام کرد. ناتو به یوگسلاوی اخطار داد تا ظرف شش ماه از کوزوو خارج شود. میلوشویچ که تابه‌حال بی‌اثر بودن اقدامات بین‌المللی را در جنگ‌های قبلی، به عنوان مثال بوسنی و هرزگوین دیده بود، اخطار را چندان جدی نگرفت و در ۲۴ مارس ۱۹۹۹ ناتو در پنجاهمین سالگرد خود به کشوری که اعضای آن را مورد حمله یا تهدید نظامی قرار نداده بود حمله کرد. در مدت کوتاهی پس از حمله هوایی زیرساخت‌های یوگسلاوی آسیب جدی دید. عملکرد جنگی ناتو که پیش از آن به صورت مانور و تهدید نشان داده شده بود بر جهان تاثیر گذاشت. قسمت عمده نیروهای مهاجم ارتش آمریکا بودند که بی‌محابا بلگراد را مورد حمله قرار دادند چنانکه در یک شلیک اشتباه سفارت چین با موشک هدف قرار گرفت و ۱۲ تن از کارکنان آن کشته شدند. ناتو در این جنگ مانند ارتش یک کشور متخاصم و نه به روش معمول نیروهای بین‌المللی عمل کرد که البته با جنایات جنگی صرب‌ها از دید افکار عمومی این عمل توجیه شده بود. ۴ ماه بعد بین کشور یوگسلاوی و پیمان ناتو آتش‌بس اعلام شد.

■ در خاورمیانه

در اوت ۲۰۰۳ شش هزار کیلومتر دورتر از اقیانوس اطلس، ناتو مسئولیت پاسداری از صلح را در افغانستان به‌عهده گرفت که نخستین فعالیت نظامی آن در خارج از اروپا است. (به استثنای استقرار نیروهای آن در ترکیه) در ۱۱ فوریه ۲۰۰۵ قسمتی از نیروهای ناتو به شهر هرات در غرب افغانستان و نزدیکی ایران منتقل شدند. جالب اینجا است که سربازان لیتوانیایی که در سال ۱۹۸۰ با پرچم شوروی به افغانستان رفته بودند این‌بار با پرچم ناتو وارد آن کشور شدند. در ۲۳ آوریل ۲۰۰۶ کنفرانس ناتو در یکی از کشورهای عضو شوروی سابق که اکنون به پیمان پیوسته است تشکیل شد و با روسیه قراردادی امضا کرد که در صورت لزوم بتواند از خاک آن برای عبور نیروها استفاده کند. ناتو برخلاف نظریه‌هایی که انحلال آن را پیش‌بینی می‌کردند باقی مانده و بر پیمان‌های منطقه‌ای دیگر نظیر معاهده نوپای شانگهای تاثیر گذاشته است و اکنون پرچم آبی‌رنگ آن با ستاره چهار پر مانند پرچم نیروهای نظامی یک کشور انگاشته می‌شود.

چهره‌ها

لولی حماسی

مجید اجرایی

سال‌ها زین پیش‌تر بر ساحل پر حاصل جیحون
بسی پدرم از جان و دل کوشید
تا مگر کاین پوستین را نو کند بنیاد
او چنین می‌گفت و بودش یاد:
این مباد، آن باد!

...

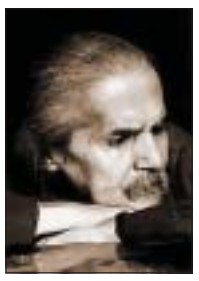

یک سنگ قبر تخت چسبیده به زمین در محوطه آرامگاه فردوسی، در طوس، نوستالژی شاعر بزرگی را تداعی می‌کند که بی‌گمان از معدود شاعران تاثیرگذار پس از نیما به شمار می‌رود.

مهدی اخوان‌ثالث که با همه نومیدی‌اش (م. امید) را برای تخلص خود برگزید سال ۱۳۰۷ در مشهد زاده شد؛ سال‌هایی که سلطنت رضاشاه تثبیت شده بود و فضای سیاسی، فرهنگی ایران به سمت نوعی تمرکز بیشتر پیش می‌رفت.

اخوان شوریده در خانواده‌ای سنتی شیفته موسیقی شد و تذکرها و نصیحت‌های بی‌امان پدر که سرگذشت هنرمندان مملکت و دربه‌دری و آوارگی آنها را پیش چشم پسر به رخ می‌کشید سبب شد فرزند به طور پنهانی خود را به زخمه‌های موسیقی بسپارد. تداوم چنین وضعیتی دشوار می‌نمود زیرا توجه خانواده و پدر سختگیر را از او دور می‌کرد.

او علاقه سرکوب شده خود را ناگهان در بال دیگر موسیقی یعنی شعر بازیافت. سنین جوانی اخوان در محافل ادبی خراسان سپری شد.

به ویژه حلقه‌ای که غیر از او کسانی چون دکتر شفیعی‌کدکنی، دکتر علی شریعتی و دکتر غلامحسین یوسفی را نیز در خود جمع آورده بود.

زندگی اخوان را از دو وجه سیاسی و ادبی می‌توان پی گرفت هر چند این دو در زیست شاعرانه وی یکی شده بود.

اخوان فردی معترض و عاصی بود که در چارچوب خاصی نمی‌گنجید، چه آن سال‌هایی که ایده حکومت مرکزی و دولت ملی متمرکز ترویج می‌شد و چه در دهه ۳۰ که پهلوی دوم به قدرت رسید و کابینه دکتر مصدق سرنگون شد و چه سال‌های پس از آن. به زندان رفتن او نیز در تداوم همان چارچوب ناپذیری بود.

مجموعه‌های «در حیاط کوچک پاییز در زندان» و «دوزخ اما سرد» حاصل تنهایی‌ها و افسردگی‌های شاعر در زندان قصر است.

سرخوردگی اخوان و طیفی از شاعران و روشنفکرانی که به آرمان‌های ملی و مصدق دل بسته بودند در فضای سرد و خفقان‌زای پس از کودتا چیزی نبود جز شکست و تنهایی که نمود آن به طور کامل در شعر زمستان و مجموعه‌ای به همین نام بازتاب یافت؛ شعری که پس از انتشارش اتفاقی در آن سال‌ها به شمار می‌رفت و تاثیر خاصی چه بر فضای اجتماعی و چه فضای ادبی داشت.

در وجه ادبی و شعری، اخوان شاعری بود که توانست نخستین میراث معنوی نیما را در قالب تئوری و شعر به نسل پس از نیما انتقال دهد. کتاب «بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج» نخستین حرف‌های شعر نیمایی را- آن‌چنان که مناسب رشد و نضج آن بود- به جامعه ادبی عرضه داشت.

اوج درخشش م. امید در چند کتاب او بود؛ آثار ماندگاری که تاثیر شگرفی بر ذهن و زبان شاعران دیگر گذاشت «از این اوستا»، «زمستان» و «آخر شاهنامه». این آثار برای نخستین‌بار کاربرد حماسه و اسطوره را در صورتی زیبایی‌شناسانه ارائه کرد و توجه شاعران آینده‌سازی را همانند شاملو به آن معطوف داشت؛ زبان شاعر در این آثار آن‌چنان برهنه، تلخ، گزنده و عاصی بود که برای مخاطب امروز هم فضای تصویری آن سال‌ها را تداعی می‌کند. اخوان اما در آثاری چون «ارغنون» و «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» نه حرف تازه‌ای برای گفتن دارد و نه زبان دچار تحولی است، در این مجموعه‌ها شاعر بیشتر به تفنن و طبع‌آزمایی در قالب‌ها و مضامین مختلف دست زده است. از یک زاویه دیگر می‌توان اخوان ثالث را بی‌بدیل‌ترین شاعری دانست که با «تاریخ» و حماسه ارتباط موثری برقرار کرده است. هیچ یک از شاعران معاصر پس از او (فروغ، سپهری، شاملو و...) نه تا این حد از بیان حماسی استفاده کرده‌اند و نه از تاریخ و تحولات تاریخی در شعر خود سخن گفته‌اند.

اخوان در شعر «میراث» از مجموعه «زمستان» سیر تاریخ خدایگان ایران را موشکافانه به تصویر درمی‌آورد و از عدم حضور مردم در تاریخ و تاریخ‌نگاری ایرانی شکایت می‌کند و تاریخ ایران را مخصوص شاهان و خدم وحشم آنان معرفی می‌کند؛ آنجا که از زبان سلاطین خطاب به مورخان درباری می‌سراید:

ماه نو را نیمه شب ما تا سحر با چاکران دیدیم
مادیان سرخ یال ماسه کرت تا سحر زایید
در کدامین عهد بوده‌ست این چنین یا آنچنان بنویس!

در اندیشه اخوان- البته- نوعی باستان‌گرایی و رجعت به ایران باستان و دین بهی نیز یافت می‌شود که می‌توان آن را از نتایج فضای سیاسی، اجتماعی دانست که شاعر چه در دوران رضاشاه و چه پس از آن به تجربه نشسته بود.

مهدی اخوان‌ثالث در سال‌های پس از انقلاب ۵۷ چندان در ارائه و انتشار آثاری تازه فعال نبود و تنها مصاحبه‌های او با مجلات ادبی و یکسری نوشته‌های پراکنده و محدودش نشان از فعالیت ادبی‌اش داشت. چهارم شهریور ۱۳۶۹ اما نقطه پایانی بود بر رنج‌ها و تلخی‌های یک عمر شاعری او.